

مهدی میرزاعزتی
منتقد سینما

به بهانه حضور ژاله صامتی در فیلم «سرهنگ ثریا»

از آن دوهای یک

بازیگری که برای گذر از نقش‌های مکمل و ورود به دایره محدودتر نقش‌های اصلی آثار نمایشی مسیر طولانی بیست و هفت ساله را پیچید. مسیری که از فیلم سینمایی «دت یعنی دختر» به کارگردانی ابوالفضل جلیلی در سال ۱۳۷۲ آغاز شد و با بازی در یکی از نقش‌های اصلی زن سریال «زیر خاکی» یعنی نقش پری همسر فریبرز باغ‌میشه (پژمان

جمشیدی) خاتمه پیدا کرد اگرچه در طول این ۲۷ سال همیشه ژاله صامتی یک بازیگر مکمل تأثیرگذار و صاحب کاریزمای منحصر به خود بود، بازیگر نقش‌های مکملی که بسیار بیشتر از مختصات محدود این قبیل نقش‌ها بر مخاطبین خود اثر می‌گذاشت و به اصطلاح معروف عالم سینما از آن دوهای یک (نقش‌های دومی که از نظر میزان تأثیرگذاری در نقش‌های اصلی پیلو می‌زنند) بود.

ژاله صامتی در طول عمر سی ساله بازیگری خود پرسونایی ثابت را خلق کرده که جز در مواردی معدود از آن عدول نکرده است، پرسونای یک زن حساس، عجول و پرحرف که تند تند و بدون مکث حرف می‌زند، بدون توجه به واکنش‌ها و گفته‌های طرف مقابل به سوالاتی که خودش طرح کرده پاسخ می‌دهد و در این میان دچار واکنش‌های احساسی اغراق‌آمیز کمیکی می‌شود که لبخند بر لب مخاطب نشانده و صامتی را فراتر از وزنش در

کلیت درام ماندگار و تأثیرگذار می‌کند. مختصاتی که اگرچه در آثار کم‌دی این بازیگر همچون فیلم سینمایی «مربای شیرین» (مرضیه برومند) و سریال‌هایی نظیر «هتل» (مرضیه برومند)، «آژانس دوستی» (کارگردانان مختلف) و «آپارتمان مسکونی فرخ و فرح» (اصغر فرهادی) نمود بیشتر و پررنگ‌تری دارد اما در آثاری که از منظر گونه‌بندی کم‌دی به حساب نمی‌آیند هم همچنان با ژاله صامتی و کاراکترهایی که خلق می‌کند

همراه است. سریال‌های «فکر پلید» (محسن شاه محمدی)، «فرذا دیر است» (حسن فتحی) و «نفس» (جلیل سامان) از این جمله‌اند که در عین جدیت لحن در فرازهای حضور ژاله صامتی چرخش‌های خفیفی به سوی طنز و یا دست‌کم تخفیف پیدا کردن جو رسمی غالب آنها احساس می‌شود. بازی در نقش منشی مؤسسه روانشناسی امید در سریال «فکر پلید» که صامتی با آن دیالوگ گویی تند تند و چهره و چشمان‌نگرانش

درباره فیلم «کت چرمی» حسین میرزامحمدی

وقتی ایده از دل زیست فیلمساز نیامده



فیلم شروع بدی ندارد. به نظر می‌رسد جواد عزتی (شخصیت اول) اصلی‌ترین ویژگی‌های یک قهرمان را داشته باشد؛ کنشگری و سرکنشی. اما پس از ده دقیقه، همه چیز خراب می‌شود و فیلمساز قهرمان بودن شخصیتش را پس می‌گیرد. وقتی ایده از دل زیست فیلمساز نیامده باشد،

فیلم بسرعت غرق در کلیشه می‌شود. فیلم پر است از کلیشه، از کلیشه‌های فیلمفارسی گرفته تا کلیشه‌های ژانر نکتب دو دهه اخیر سینمای ایران. جواد عزتی همانی است که در «مرد بازنده» بود، همان قدر منفعل و وارفته. گلاره عباسی‌اش دکوری است و صرفاً قرار است چند دیالوگ بگوید، صابر ابر اصلاً شبیه اطلاعاتی‌ها نیست و ستاره پسپایانی هم هیچ شباهتی به دخترهای طبقه فرودست ندارد و به شدت طبقه متوسطی است. جواد عزتی قرار است قهرمانی باشد که دختران معتاد را از چنگ یک باند مخوف قاجاق مواد مخدر نجات دهد؛ اما نه کاراکتر عزتی اندازه چنین کاری است و نه باند فروش مواد مخدر آن قدر مخوف. در اواخر فیلم که مأمور اطلاعاتی دست به کار می‌شود، یک نمای سریلا با موسیقی حماسی در ماشین از مأمور داریم که کات می‌شود به نمایی از عزتی که کنار او وارفته و مستاصل است. این کات یعنی کاری از دست «قهرمان» ساخته نیست و کار باید به دست کاردان سپرده شود. فیلمساز می‌خواهد یک دلیل شخصی را هم به زور به عزتی حلقه کند. او هم دختری داشته که معتاد بوده و خودکشی کرده است. زنش هم بعد

نقد ۱

مهدی میرزاعزتی
منتقد سینما

از مرگ دخترشان کشور را ترک کرده. اما نه چیزی از گذشته و خانواده او می‌بینیم و نه درد ورنجی عمیق در او. عزتی بعد از یک زد و خورد ساده جا می‌زند و می‌خواهد دخترک را از خانه‌اش بیرون کند. دو جای دیگر هم نشان می‌دهد که توجه خاصی به بچه‌ها ندارد. اول جایی که جلوی یکی از دختر بچه‌های بهزیستی از مادرش می‌پرسد معتاد است یا نه. دومی هم جایی است که شعرخوانی یک دختر آسیب‌دیده دیگر را قطع می‌کند تا با مأمور اطلاعاتی فیلم صحبت کند. او حتی پس از خودکشی دخترک، هیچ اقدامی برای رساندن او به بیمارستان نمی‌کند. چرا؟ چون پای خودش گیر است؟ پدري که دختر از دست داده، چنین ملاحظاتی دارد؟ تماشاگر باید در کنش درد و رنج ببیند، دقیقاً در همین لحظات فیلمساز اگر این لحظات را از دست بدهد، دیگر با نمای گریه روی پل شخصیت و قرص خوردن‌های گاه و بی‌گاهش نمی‌تواند درد بسازد.

فیلمنامه مشکل اساسی دارد. فیلم نمی‌تواند خط اصلی ایده را که کشف سواستفاده یک آدم به ظاهر خیر از دختران آسیب‌دیده است را

درباره فیلم «عطر آلود» هادی مقدم‌دوست

پرسه در مه

نقد ۲

امیر امیرانی
منتقد سینما

هادی مقدم‌دوست با آنکه در کنار حمید نعمت‌الله زوج مهم و معتبری در سینمای ایران بودند، اما از زمانی که تصمیم گرفت بخت خود را در کارگردانی هم تست کند و هویت مستقلی از نعمت‌الله برای خود بسازد چندان موفق نبود. «سر به مهر» با آنکه از ایده جالبی برخوردار بود که

طبعاً از سابقه فیلمنامه‌نویسی او می‌آمد در اجرا چندان موفق از آب درنیامد. آیزود او در «هیبات» هم گرچه گامی به جلو بود اما در نهایت نمی‌شد اطلاع‌کار «سینمایی» به آن کرد. «سریاز» هم که تبدیل به یک فاجعه شد. سریالی که به اندازه یک سینمایی هم قصه نداشت و انباشته از جزئیاتی بی دلیل بود. این‌ها مشخصه کار مقدم‌دوست بود. او شخصاً اعتقادی به درام به معنای کلاسیکش ندارد. مقدم‌دوست عاشق جزئیات است و خیلی از نشانه‌ها و رفتارها و کاراکترها و دیالوگ‌های عجیب و غریب کارهای نعمت‌الله هم از مشاهدات مقدم‌دوست می‌آید. مقدم‌دوست اما دچار یک سوءتفاهم بزرگ بود؛ اینکه حتی اگر به سینمای خرده‌پرنگ علاقه‌مند است، این جزئیات و نشانه‌ها باید بتوانند یک کل واحد بسازند و تبدیل به جهان درونی یک کاراکتر شوند. اساساً سینمای خرده‌پرنگ سینمای درونیات کاراکتر و سیر تغییر آن است و در آن نشانه‌ها و جزئیات روزمره باید یا نشانه‌ای از ذهنیات او باشند یا باعث تغییری در او شوند، اما آثار پیشین مقدم‌دوست مملو از ریزه‌کاری‌ها و جزئیاتی است که هیچ‌نخ تسبیحی



آنها را به هم پیوند نمی‌دهند. انگار که فیلمسازی بخواهد صرفاً میزان توجه‌اش به اتفاقات ریز و نکات کمتر مورد توجه و عادی زندگی روزمره را به رخ بکشد، بدون آنکه بتواند همین نکات و ریزه‌کاری‌ها را «برای مخاطب مهم کند».

«عطر آلود» اما بالغانه‌ترین فیلم مقدم‌دوست است. شاید اولین فیلم جدی او. جالب است که در اینجا برای اولین بار خودش نویسنده نیست اما محصول نهایی کاملاً رنگ و بوی او را دارد اما در مسیر درست. اینجا هم با جزئیات و نشانه‌های تصویری و داستانی بسیاری رویه‌رویم اما همه اینها جهانی یکپارچه می‌سازند و ما را با درونیات قهرمان فیلم؛ «علی» (مصطفی زمانی) همراه می‌کنند. گونه‌ای از سینما که پیش از این نمونه‌های بسیار خوبی مانند «پرسه در مه» (بهرام توکلی) را هم در آن دیده‌ایم. از قضا در آنجا هم با هنرمندی (آهنگسازی) طرف بودیم که می‌خواست شاهکاری خلق کند اما نمی‌توانست و همواره با خود در کلنجار بود.

نمی‌دانم خود مقدم‌دوست چقدر در طراحی

هادی مقدم‌دوست از تجربه کارگردانی «عطر آلود» به «ایران» گفته است

دوست دارم بوها را ذخیره کنم

ترس جای داستان ساختن و حرف زدن دارد

فیلمنامه حسن حسینی از جهات گوناگون خیلی نزدیک بود به چیزی که علاقه داشتم بسازم. در نظرانی هم که می‌دادم طبعاً چیزی را مطرح می‌کردم که از همین مجموعه علاقه‌مندی‌ها باشد. یکی از این تمایلات همین نکته بود که سعی کنیم از موضوعات تازه استفاده نماییم یا اینکه با موضوعات آشنا برخورد تازه کنیم. کلیشه قابل تحمل نیست، وقتی که حتی هیچ فایده‌ای هم ندارد حتی زبان آور هم هست. دست‌کم برای پرهیز از زبان کلیشه باید کوشش کرد تازه‌تر بود.

■ **چه اتفاق و نقطه پررنگی در زندگی شما به مقوله عطر و خاطره تلاقی پیدا کرده است؟**

راستش خاطره‌ای با نقطه پررنگی که در زندگی بنده با عطر یا حتی بو، تلاقی کرده باشد ندارم، اما دوست دارم بوها را ذخیره کنم و شناسایی بوها به صورت شخصی برایم جالب است.

■ **«عطر آلود» را به نوعی می‌توان در ستایش زندگی و تولد دانست. یادآوری خاطرات علی و دبستگی‌های کودکی‌اش این حس را تداعی می‌کند که با وجود مشکلاتی که علی آن را بیان می‌کند و مخاطب نمی‌بیندش، زندگی ارزش تجربه کردن دارد، اما در نهایت ممکن است فیلم به حمایت از سیاست فرزندآوری متهم شود. بمنظور این قضاوت‌ها بنویسید؟**

منظور که فیلم را در ستایش زندگی و تولد می‌دانید، اما واقعیت و تصمیم درست آن است کسی که فیلم را می‌سازد و حتی دیگر همکاران اثر، بخصوص نویسنده درباره اینکه فیلم اصطلاحاً چه می‌خواهد بگوید صحبت نکنند. فیلم یک داستان است و نباید با آن مثل خطابه رفتار کرد. راستش پرهیز دارم درباره اینکه مضمون این فیلم چه است و فرار است چه تأثیری بگذارد صحبت کنم، چراکه مخالف سیاق داستان گویی

کنند، اما آنچه خلوتی یا شلوغ‌تری یا تند و آرام بودن قصه را تشکیل می‌دهد، شخصیت‌محوری یا ماجرامحوری نیست، چه بسا انسان‌هایی بوده‌اند که در واقعیت در دل رویدادهای شلوغ و پرجمعیت و میان تنش‌ها و کنش‌های متنوع رشد و تغییر کرده‌اند. در اصل شخصیت و مسأله‌ای که شخصیت با آن سرو کار دارد، شلوغی و تند یا خلوتی و آرامی را تعیین می‌کند، از قضا شناسایی درون آدم‌های بیرون‌گرا و مشغول به شلوغی کار بسیار دشواری است، اما از حیث جذابیت این تصور به گمانم تصور کاملی نیست که جذابیت را فقط می‌توان در ریتم تند جست‌وجو کرد؛ داستان چه خلوت و شلوغ و چه دارای ضرباهنگ بالا و چه دارای ضرباهنگی پایین‌تر یا حتی آهسته، می‌تواند جذاب باشد؛ موقعیت، عناصر و روند داستان عمده‌ترین کنتگانه جذابیت است.

■ **عموماً به‌عنوان نویسنده سراغ قصه‌های شلوغ و پرشخصیت می‌روید اما در کسوت کارگردان به نظر می‌رسد به قصه‌های کم‌شخصیت و گاهی کم‌حرف آدم‌ها و همگام شدن با شخصیت‌ها برای یک رشد درونی است. پرداخت به مضامین مربوطه ریتم آرام و سکون در روایت را می‌طلبد، اما بر خلاف «سر به مهر» و همین‌طور «سریاز»، داستان «عطر آلود» در قالب پرافت و خیزتری روایت می‌شود. دلیل این تغییر ریتم، ضروریات قصه است یا بنا بر بازخوردی که از آثار قبلی داشتید و احتمالاً جذب مخاطب، ریتم فیلم تازه‌تان شتاب بیشتری گرفته است.**

تجربه کنکاش در درون آدم‌ها فقط منحصر به قصه‌های خلوت نیست، البته در ظاهر امر این‌طور به نظر می‌رسد که قصه‌های شخصیت‌محور و درون‌گاو باید سراغ یک پرتره بروند و کار تک‌نگاری و مطالعه درونی را روی آن آغاز

فیلم‌روز

نیلوفر ساسانی
روزنامه‌نگار

هادی مقدم‌دوست هفت سال پس از کارگردانی یک آیزود از «هیبات» با «عطر آلود» به جشنواره فیلم فجر آمده است؛ کارگردانی که پیش از این با «سر به مهر» حضور در این رویداد را تجربه کرده بود. «عطر آلود» به قلم حسین حسینی در ادامه سینمای اخلاقی مقدم‌دوست ملودرامی عاشقانه با ترکیبی از رنج، ترس و وجدان است. مصطفی زمانی، هدی زین‌العابدین، کوروش تپاحی، همایون ارشادی، حسام محمودی، سودابه یضایی و شهرزاد ابراهیمی در این اثر ایفای نقش کرده‌اند. آنچه می‌خوانید صحبت‌های مقدم‌دوست درباره تجربه کارگردانی «عطر آلود» در گفت‌وگو با «ایران» است.

■ **از شاخصه‌های کارهای مقدم‌دوست چه در مقام نویسنده و چه کارگردان، توجه به دنیای درونی آدم‌ها و همگام شدن با شخصیت‌ها برای یک رشد درونی است. پرداخت به مضامین مربوطه ریتم آرام و سکون در روایت را می‌طلبد، اما بر خلاف «سر به مهر» و همین‌طور «سریاز»، داستان «عطر آلود» در قالب پرافت و خیزتری روایت می‌شود. دلیل این تغییر ریتم، ضروریات قصه است یا بنا بر بازخوردی که از آثار قبلی داشتید و احتمالاً جذب مخاطب، ریتم فیلم تازه‌تان شتاب بیشتری گرفته است.**

تجربه کنکاش در درون آدم‌ها فقط منحصر به قصه‌های خلوت نیست، البته در ظاهر امر این‌طور به نظر می‌رسد که قصه‌های شخصیت‌محور و درون‌گاو باید سراغ یک پرتره بروند و کار تک‌نگاری و مطالعه درونی را روی آن آغاز

۲



بیهوشی صابر ابر برای گریم

حسین امیری‌دوماری: جمعیت امروز را که می‌بینم دلمان برای کسانی که نیستند تنگ می‌شود، هر چه گستره مخاطبان بیشتر باشد جذابیت برای ما فیلمساز جذاب‌تر است. به نظرم هیچ کسی مثل صابر نمی‌توانست این نقش را بازی کند. برایمان مهم بود که هیچ سابقه ذهنی از این شخصیت وجود نداشته باشد و مخاطب اولین برخورد را با او داشته باشد ضمن اینکه در طراحی این گریم هیچ نگاهی هم به جوکر نداشتیم. صابر ابر یک بار به خاطر گریم سنگین سر صحنه فیلم بیهوش شد. **انشست خبری «یادگار جنوب»**

۱



از همکاری با جوانان تا کارگردانی فیلم تازه

رسول صدرعاملی: اینکه سازمان سینمایی تصمیم گرفته جوان‌گرایی کند، اتفاق مبارکی است اما نه به این اندازه که پیشکسوتان به حاشیه بروند. شاید تلفیق حضور فیلمسازان جوان و پیشکسوتان بهتر بود. امیدوارم بتوانم در سال‌های آتی همت کنم و تهیه‌کنندگی آثار فیلمسازان نسل جوان را به عهده بگیرم، البته سال آینده تصمیم دارم خودم فیلم بسازم. فیلم جدیدم بانام «ریزصاداکنم» درباره کتاب‌قصه‌ای از فرهاد حسن‌زاده است که کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان آن را منتشر کرده و قرار است فیلمنامه فیلم بعدی‌ام اقتباسی از این کتاب باشد. **رساند خبری جشنواره**